

# میراث تمدنی کشورهای بین‌النهرین و تداوم آن در تمدن‌های جهانی

عبدالمسیح سعدی  
مترجم: حسن مجیدی

جهان پر جای مانده است.

در آغاز کلام باید گفت که منظور از تمدن بین‌النهرین، تمدن حکومت‌های سومری، اکدی، بابلی، آشوری، کلدانی و آرامی است. (تمام این اسامی سرپا می‌هستند.) همه این تمدنها در ابداع تمدنی کامل و پیشرفته سهم بودند. براین اساس ما گوشه‌ای از فرهنگ جاودانی، که هنوز هم در بین تمام تمدنهای جهان جایگاه خود را دارد، روشن خواهیم ساخت.

زوال موجودیت سیاسی بین‌النهرین و تداوم فرهنگ آن

پس از سقوط بابل به دست ایرانیان در اواسط قرن ۶ ق.م، تمام موجودیت سیاسی ملت‌های بین‌النهرین از میان رفت و به همراه آن بلند پروازی‌های پادشاه آشور، تیگلات پالصر، (۱۰۰ ق.م) که خود را پادشاه جهان، پادشاه آشور و پادشاه مملکت‌های چهارگانه آباد نامید، متلاشی گشت. و آنچه به دنبال سقوط نینوا (۱۲ ق.م) رخ داد، آتش گرفتن شهرهای مهم، دزدی و غارت آنها بود که البته چیزی عجیب و غریب‌تر از آنچه که یک سال و نیم پیش، از طریق تلویزیون، به هنگام سقوط بغداد به دست آمریکاییان دیدم، نبود. اما امپراطوری بین‌النهرین بسیار گسترده و پر جمعیت بود؛ لذا پس از کنار رفتن غبار جنگ،

اشاره: بحث پیرامون دستاوردهای پنج هزار ساله تمدن بین‌النهرین مجال فراوان می‌خواهد و باید هر یک از جنبه‌های آنرا به تنهایی بررسی کرد. بر این اساس در این مقال به عناصر فرهنگی به جا مانده از این تمدن ریشه‌دار، که مهد تمدنهای انسانی است، پرداخته می‌شود. تمدن بین‌النهرین از اختراع اولیه خط در هزاره چهارم قبل از میلاد شکل گرفت و اختراع خط خود یکی از نتایج این تمدن بود.

از آن زمان این تمدن راه که اوج شکوفایی آن قرن ۶ قبل از میلاد بود، شناختیم. چرا که پس از این تاریخ موجودیت سیاسی امپراطوریهای آشوری و سپس بابلی جدید (کلدانی) از بین رفت و حکومت سیاسی بین قباایل و گروه‌های مختلف تقسیم شد. این قومیت‌ها از حیث زبان و فرهنگ و تمدن عبارت بودند از: ایران (۶ ق.م)، یونان (۴ ق.م)، روم/بیزانس (۱ م / ۱ ب م)، ساسانیان (۳ ب م) و سپس مغولان و عثمانیها بودند که تا آغاز قرن ۲۰ حکومت کردند. طی این زمان طولانی بسیاری از نشانه‌های منطقه از حیث سیاسی، جمعیتی، دینی و فرهنگی تغییر کرد و علیرغم اینکه تغییرات بزرگی به وجود آمد، امروزه عناصر فراوانی از تمدن بین‌النهرین، نه فقط برای ملت‌های منطقه، بلکه برای تمام ملت‌های متمدن

مردم به طور طبیعی به زندگی فرهنگی و تمدنی خویش برگشتند، هر چند تحولی تدریجی را برای هماهنگ شدن با شرایط جدید آغاز کردند.

## تداوم فرهنگ و تمدن بین‌النهرین و تاثیر آن بر فرهنگ و تمدن ایران

بعد از سقوط نینوا و سپس بابل، آشور نیز توسط رودخانه دجله به دو قسمت تقسیم شد؛ قسمت غربی دجله آنور و قسمت شرقی ماد نام گرفت. [۱] آشوریها در هر دو بخش می‌بایست جزیه سالانه می‌پرداختند و برای ایرانیان و پادشاهان جدید کارگر تامین می‌کردند. در مقابل، ایرانیان متعهد شدند امنیت شهرها، بزرگان، تاسیسات و آزادی دینیشان را تامین کنند. دوره‌های طولانی بر پادشاهان ایرانی گذشت، اما فرهنگ آشوری (بین‌النهرین) همچنان در زندگی و رفتار مردم با یکدیگر و با پادشاهان جدید غالب بود در واقع در این عصر مردم در راستای جایگزین کردن حکام آشوری با حکام فارسی، در مورد خانواده سلطنتی، موفق نشدند. این در حالی بود که کاخ دینی، فرهنگی و قانونگذاری اصیل آشوریان همچون دوره‌های گذشته پابرجا و استوار باقی مانده بود.

نمی‌خواهیم این حقیقت را که فرهنگ پادشاهان ایرانی بر امورات امپراطوریهای تحت امرشان تاثیرگذار بود، انکار کنیم، اما میزان تاثیر فرهنگ ایرانی بر کشورهای بین‌النهرین در مقایسه با توانی که فرهنگ آشوری را در منطقه ریشه‌دار

کرد کم و غیر قابل مقایسه بود. برای مثال بعد از آنکه کشورهای بین‌النهرین همگی به حکومت ایران نزدیک شدند، نه تنها زبان آرامی بر تمامی زوایای زندگی مردم حاکم گشت، بلکه زبان رسمی امپراطوری ایران نیز شد.

علاوه بر زبان، کشورهای بین‌النهرین با مقداری تغییر در مفاهیم الهی، عقاید دینی و پرستش خدایان ویژه خود را ادامه دادند. علاوه بر این، مفاهیم الهه‌های پارسیان از مفاهیم الهیت خدایان بین‌النهرین به میزان زیادی تاثیر پذیرفت. به عنوان مثال اهورامزدا که در نزد ایرانیان خدای اعظم به شمار می‌آمد، همچون خدای آشور با شمشه‌های کنگره‌دار نشان داده شد. همچنین الهه فارسی (مادر)، آناهیتا، ماهیت دینی و شکل خدای بین‌النهرین، اشتار، را برگزید. چنین چیزی نیز برای الهه میترا اتفاق افتاد؛ بگونه‌ای که ماهیت دینی الهه نبو و نینورتاری را، که در نزد آشوریان به فرزند خدای اعظم و خدای خالص مشهور است، انتخاب کرد.

ثبات و پویایی تمدن بین‌النهرین و تاثیر دائمی آن بر فرهنگهای دیگر، مورخ و جغرافیدان یونانی، استرابون (قرن ۱ ق.م)، را واداشته است تا آن هنگام که به تمدن

بین‌النهرین می‌پردازد، پیرامون تمدن آشوری نیز تحقیق کند. با وجود اینکه این کشور در قرن اول تحت حکومت پارسیان بود، «همچنان عاداتهای ساکنان امپراطوری پارسیان چون عادات آشوریان قدیم بود.» [۲]

جلوتر از استرابون، هرودوت (قرن ۵ ق.م)، یک سال پس از سقوط بابل، از بین‌النهرین دیدن کرد و کتابی در مورد مهارت کارگران آشوری در ساخت کاخها، تجربه نظامیشان و خدماتشان به پادشاهان ایرانی نگاشت. [۳]

در حقیقت تداوم فرهنگ بین‌النهرین و تاثیر و پویایی آن در سرتاسر امپراطوری پارسی به این حقیقت برمی‌گردد که فارسیان و ملانها دوره‌های طولانی تحت تاثیر امپراطوری آشوری و قوانین آن بودند و به کارگزاران انتظامات پیشین تبدیل شدند. [۴] دیگر اینکه اجرا کردن قوانین آشوری تنها چاره آنها بود. انتشار و حاکمیت فرهنگ بین‌النهرین به مثابه نتیجه سیاست برنامهریزی شده و منظم پیشین بود که امپراطوری آشوری آن را با هدف یکپارچه‌سازی و وحدت مناطق پراکنده خود اجرا کرد. همانگونه که آنگیها گوی سبقت را از همگان برای ایجاد نظام سیاسی متحد و مستحکمی که شامل

کشورهای بین‌النهرین بود بدست سرکون الاکدی ربودند، آشوریها نیز وحدت فرهنگی منسجمی را در کشورها پدید آوردند.

در آغاز قرن دوازده قبل از میلاد سلطه سیاسی امپراطوری به ماوراء منطقه فرات تسری یافت و

تا نواحی دریای میترانه را دربرگرفت. در این هنگام پادشاه آشوری، تغلت فلصر (۱۱۰۰ ق.م) بود؛ همان کسی که خودش را «پادشاه جهان» نامید و به دنبال اقدامات و بلند پروازیهای خودش بود. گفته می‌شود که

جنگ‌جوییهایش باعث شد که فرات را سی و هشت مرتبه در نوردد. به خاطر تحکیم وحدت داخلی امپراطوری، حکومتهای مرکزی سیاست نقل و انتقال ساکنین را به داخل و خارج شهرهای اصلی انجام دادند. همین سیاست

به شکل تحمیلی در مورد حکومتهای شورشگر نیز انجام شد. بدین صورت هزاران نفر از ساکنان کوچ داده شدند و عملیات اسکان مجدد و سامان‌دهی پایگاههای جدیدشان طبق نظام یکپارچه مرکزی صورت گرفت. [۵] از مظاهر

یکپارچه‌سازی فرهنگ می‌توان به نظام واحد اخذ مالیاتها، خدمت نظامی اجباری و نظام واحد وزن و اندازه‌گیری اشاره کرد. از این پس بود که زبان و خط آرامی در کشور رسمی شد. [۶]

فرهنگ بین‌النهرین در عصر سلطه فرهنگ یونانی (سلوکیان) همچنان تداوم یافت

یونانی‌های مقدونیه (۳۲۲ ق.م)، دو قرن پس از فروپاشی



پژوهش براساس منابع مسیحی سریانی مثل داستانهای قدیمی قدیسان و کتابهای قدیمی و تاریخیهای موجود تا قرن ۶ صورت گرفته است. [۱۳] [مثلاً: رسول آدای، معانیش «آداد الهی» است. و الهه آداد در نزد آکدیها همان الهه رع است. بر نابو افاده فرزند الهه نابو می‌کند. و او الهه ادب و نگارش و فرزند الهه مردوخ است. برابا به پسر الهه آبا، الهه پدر، اشاره می‌کند. از شمسی برداشت می‌شود که الهه شمس، اله من است. از ما، الهه رب افاده می‌شود. مارون الهه رب کوچک است. بابا، الهه در و سراج. سراحی الهه راز (آشور) است؛ یعنی او برادرم یا دوستم است. شر را یا شور، الهه ماه که این اسم همچنان در خانواده‌های سریانی رایج است از ملکی افاده می‌شود که او پادشاه من است، یا پادشاه اله من است. سعد و الهه حظ و بهره (نزد آکدیها) است. از سعدی افاده می‌شود که الهه شانس اله من است. ...]

### تداوم فرهنگ بین‌النهرین در دوره مسیحیت

تداوم فرهنگ بین‌النهرین از طریق اسمهای خاص مسیحی، ما را به نقطه تأثیر این فرهنگ در ادبیات مسیحی عموماً و به ویژه در ادبیات سریانی منتقل می‌کند. پذیرفتن دین مسیحیت از طرف مردم

بین‌النهرین، به سبب نزدیکی بیشتر آموزه‌های آن با عقاید قدیمی آنان، بسیار راحت بود. [۱۴] از جمله عقایدشان بعنوان مثال می‌توان به ایمان داشتن به الهه مادر، عبادت بتول مقدس، عبادت

الهه پدر، مادر مقدس، فرزند مقدس «مخلص» به خصوص عبادت الهه‌های ماران و مارتن و برمارین، سپس تجربه زندگی زاهدانه [۱۵] و مراسم ماههای سال، جشن‌های دینی به خصوص عیدهای تولد و قیامت اشاره کرد. روز قیامت در زبانهای گوناگون از اسم ایشتر یا اشتر

بسیب نقش آن در اسطوره قیامت الهه تابستان گرفته شده است [۱۶]. Easter-Estrus-Eshtar فرهنگ کشورهای بین‌النهرین عملاً در ساختار بسیاری از مفاهیم

دینی و قواعد و شعائر مسیحیت به طور عام و مسیحیت سریانی به طور خاص تأثیر گذاشت. اعتقاد به خدای واحد، که اساس دین یهود و مسیحی و اسلامی است، هزاران سال قبل از این دینهای سه گانه در سرزمین بین‌النهرین اعلان و ارشاد شده بود. این اعتقاد در کتابهای آخرین پیامبران آشوری آشکار است؛ در آنجا که خدای آشور را خدای واحد و خدای جهان معرفی می‌کنند [۱۷] شایسته توجه است که ریشه‌شناسی اسم آشور این است که آن از دو اسم آکدی ترکیب یافته است؛ آش یعنی واحد و وحید؛ شور یعنی سرچشمه گرفتن. لذا معنایش یکتای یگانه یا جوشش‌های متعدد است. [۱۸] اندیشه خدای واحد، همان

امپراطوری کشورهای بین‌النهرین، بیشتر کشورهای خاورمیانه را تا هند اشغال کردند و پایتخت اولشان را در سلوکیه کنار رودخانه دجله قرار دادند [۱۷] (که آشور جدید نامیده شد) و دولت یونان سیاسی قاطع را برای ضعیف ساختن کشورها به کار برد، اما نتوانست مانع از تداوم تأثیر این کشورها شود. علاوه بر این، در اکثر منابع تاریخی یونان، پادشاهان یونان پادشاهان سوریه خوانده شده‌اند که این اسم مشتق از آشور است. شایسته ذکر است که تعبیرهای آسوریا و سومریا، که تغییر یافته آشوریا است، اولین بار در پایان هزاره دوم قبل از میلاد و در کتابهای آشوری ظهور کرد. [۱۸] روشن‌تر آنکه در نسخه‌های خطی بحرامیت و تلمود، که به زبان آرامی نوشته شده‌اند، از پادشاهان یونان با نام «پادشاهان آشور» [۱۹] و در کتابهای یوسیفوس (قرن ۱ م) به سرزمین آسوریان (آشوریان) [۱۰] یاد شده است.

در اواخر قرن دوم قبل از میلاد، ایرانیان، دولت سلوکی را شکست دادند و قسمت شرقی آن، یعنی شرق فرات، را اشغال کردند و آنگاه که قسمت غربی فرات به روم پیوسته، اسم سوریه فقط روی قسمت غربی ماند. [۱۱] اما در قسمت شرقی، ممالک شبه مستقل آرامی.

آشوری تحت نفوذ حکومت نوخلسته پارس ظهور کرد. این ممالک همان «اسروینا، آدیابن، خترا و آشور» بودند. استقلال نسبی برخی از این ممالک تا قرن سوم میلادی ادامه یافت. در

خلال آن مجدداً فرهنگ بین‌النهرین، اعمال دینی، میراث، آداب و رسوم مذهبی و فلسفیشان جان گرفت. [۱۲] در این دوره مجسمه اله آشور و تعدادی از ستونهای سنگی هرمی شکل بازسازی شد. یکی از نتایج این نوزایی فرهنگی، پذیرش سریع تعالیم مسیحی بود.

تداوم فرهنگی در خلال قرنهای قبل و بعد از میلاد می‌توان تداوم فرهنگ بین‌النهرین و غلبه آن بر فرهنگ حاکمان پارس، سپس یونانیان و اشکانیان را از ابعاد گوناگون بررسی کرد که از بارزترین آنها می‌توان به باز تولید ادبی. دینی بین‌النهرین و اختصاص دادن اسمهای خاص به ملت‌شان (از قرن ۵۸ ق.م تا قرن ۵ ه. م) اشاره کرد. در بسیاری از اسناد مکشوفه طی عصرهای یونانی و سپس ساسانی (ایرانی)، صدها اسم اعلام آشوری (یا غیر یونانی یا ساسانی)، به سبب داشتن اسمهای مرکب از خدایان بین‌النهرین مثل آشور، شیروا، اشتار، نانایا، بیل، نابو، نرکال و... مشخص شده‌اند. این مساله تا اینجا قابل انتظار بود، اما کثرت استفاده آنها از اسامی خاص مسیحی سریانی و اینکه اسامی بسیاری از الهه‌هایشان را قبل از مسیحیت اتخاذ کرده بودند، ما را دچار حیرت کرد. این



توحید از اعتقاد گذشته عین «چند خدایی» سرچشمه و اتفاق دارند. موضوع دربار به خوبی روشن می‌سازد: «آرامی گرفت؛ یعنی عبادت یک خدا و عدم انکار خدایان دیگر و چند خدایی واضح و روشن بود. چنانکه به اسم «مجلس الهی یا مجلس خدایان» خوانده می‌شد و تمام خدایان را به ریاست خدای بزرگ یا نایب او شامل می‌شد.

به استثنای متخصصین تاریخ آکدی و آشوری، بیشتر متخصصین ادیان، بنیان نهادن اندیشه توحید را براساس الهه آشور انکار کرده‌اند. اکثر این متخصصان بر نسبت دادن چند خدایی به آشوریان، که در مفهوم «شورای آلهان» تجسم یافته است، اتفاق نظر دارند. از این به بعد مفهوم شورای خدایان در ادبیات کتاب عهد قدیم و ادبیات روایی در عهد جدید و قسمت عمده ادبیات سریانی مسیحی مقدم وارد می‌شود. در واقع بیشتر داستان‌های دینی و قدیمی، که همچنان بین سریانی‌ها و مندائیان/ صائبین و یزید و... رایج است، به نقش شورای خدایان اشاره دارد. برای نمونه می‌توان به سخن میخایی پیامبر از ملوک متقدم یهودی که به شورای خدایان اشاره دارد، استناد کرد (۲۳-۲۲:۱۹): سخن پروردگار (یهوی) را بشنو، دیدم پروردگار (یهوی) در عرش نشسته است و تمام جمعیت آسمان در راست و چپ ایستاده‌اند.

پس پروردگار (یهوی) از آنان سؤال کرد چه کسی اجاب را فریب داد تا به جنگ رود و در راموت جلداد کشته شود؟ پس هر کدام چیزی گفتند. نهایتاً روحی ظاهر شد و در مقابل رب (یهوی) ایستاد و گفت: من گولش زدم، رب (یهوی) گفت: چرا! او جواب داد: تمام پیامبرانشان را وادار می‌کنم دروغ بگویند. پس پروردگار (یهوی) گفت: اگر می‌توانی فریبشان دهی، این کار را بکن. [۱۹] واضح است که مفهوم دینی شورای خدایان، که در این سفر به آن اشاره شده است، به شمولیت خداوند در تمامی پدیده‌ها اشاره دارد. تفسیر کلمه الله به زبان عبری همان مفهوم (الوهیم) است که به معنای جمع خدایان است. در تحلیل دینی دیگر، امکان استنتاج اندیشه وحدانیت از تفکرات دینی بین‌النهرین وجود دارد. به طور کلی اندیشه شورای خدایان در بسیاری از قصه‌های دینی و عامیانه مسیحیان شرقی تداوم یافته است. به گونه‌ای که این مجلس مجموعه‌ای از قدیسان و فرشتگان است که هر یک به سهم خود از فرزندان کلیسا، طرفداران و شهر خود شفاعت می‌کند.

تأثیر ادبیات بین‌النهرین در ادبیات مکتوب (کتاب مقدس) بسیار زیاد است. طبعاً منظور از تأثیر ادبیات، تأثیر آن بر کلام و حیاتی نیست. پس این اظهار نظری که بیشتر علمای اهل کتاب، به خصوص علمای عهد قدیم بر آن

### تداوم تأثیر تمدنی بین‌النهرین در تمدنهای معاصر

مناقشه پیرامون تأثیر تمدن بین‌النهرین در ادبیات کتاب مقدس و ادبیات دینی نیز مناقشه‌ای جهانی است. میلیون‌ها نفر در شرق و غرب از این ادبیات متأثر هستند. از اعتقادات منتشره در جهان، اندیشه تثلیث و واحد یا سه‌گانه انگاری و توحید است. از آنجا که فرهنگ سریانی قبل از مسیحیت، سرشار از افکار غنی این الوهیت بود. سریانیها در تفسیر تثلیث و توحید مسیحیت موفق بودند. سه خدایی در سرزمین بین‌النهرین تفکری الهی بود که دوره‌های میدیوی تجربه شده بود. در دوره‌های گذشته نیز

توحید با تثلیث در مفهوم خدای آشور (پدر) و اشتر (مادر) و نابوی پسر که به ماران، مارتان و برمارین معروف بودند، وجود داشت. نابو در شخصیت پادشاهی عادل و پیروز ظاهر می‌شد. ادبیات غنی و منابع فراوان وجود دارد که پیرامون ظرافت‌های آن سخن گفته‌اند.

تاریخ کلیسایی به ما می‌گوید که پاپ دیونسیوس رومی (قرن سوم ب. م) از تعالیم برخی متکلمین معاصرش، که اندیشه تثلیث و توحید را ساختند، متعجب شد و اوربیجانس اسکندری را به ابداع اندیشه توحید در اقلیم سه‌گانه پدر، پسر و روح القدس متهم کرد. [۲۱] اوربیجانس به طور مفصل پیرامون آموزه توحید و تثلیث سخن گفته و منبع آنرا اقلیمس اسکندری برشمرده است. اقلیمس نیز به معلمش، ملفان طیطیانس آشوری (آسور)، اشاره کرده است. [۲۲] اما طیطیان (نمازگزار، تقی)، که خودش را طیطیان آشوری (آسور) لقب داد [۲۳]، یکی از دانشمندان قرن دوم است که در سرزمین آشور (آثور در تلفظ آرامی) متولد شد و با فرهنگ بین‌النهرین بزرگ شد. در مجادله‌اش با یونانیان در کتاب گفتمانی بر ضد یونانی‌ها، فرهنگ و تمدن ریشه‌دارش (بین‌النهرین) را می‌ستاید و



به شدت از فرهنگ یونانی انتقال می‌کند و آن را (غیرمفید) می‌خواند. [۲۴]

حتی قبل از طيطان آشوری، در اوایل قرن دوم میلادی هیپالیوتوس، دانشمند قدیس، مشارکت فرهنگ بین‌النهرین را در فرهنگ عصرش می‌ستاید و عنوان می‌کند: «آشوریها اولین کسانی هستند که گفتند نفس واحد است و در عین حال موجودیتی سه گانه دارد.» [۲۵] بسیاری از دانشمندان سه قرن اول. یعنی قبل از مارافرام (قرن چهارم). در مجادله با رومیان و یونانیان به شدت بر تمدن سریانی ملیشان تکیه می‌کردند. فیلسوف لوقیان سومیساطی (۱۲۵، ۱۹۲ ب.م) خود را همچون یک آشوری به یونانیان معرفی می‌کرد و پیوسته بربری (غیریونانی) صحبت می‌کرد و آشوری لباس می‌پوشید. [۲۶] و عالم معاصر دیگری، که اسمش یملیخوس است، هر چند مجموعه‌ای داستانی در بابل به زبان یونانی می‌نویسد، اما به زبان اصلیش، یعنی آرامی، اشاره کرده است. همانگونه که اسمش، قح، نیز آرامی و به معنای یه (اله) است. این اسم در عهد امپراطوری آشوری پدید آمده است. [۲۷] و در قرن ششم میلادی ملفان ساویری با سابوخت یونان

مجادله می‌کند و در حالی که تلاوم و استعمار فرهنگ سریانی را از دورهٔ بلیلی تا عصر خود به نمایش می‌گذارد، اصالت و کثرت علوم آن را آشکار می‌سازد. مفهوم مذهبی دیگری که ریشه در زبان آرامی دارد و جهان آن را به زبان آرامی

می‌شناسد، همان صالح و طالح است. صالح، طبق الوهیت بین‌النهرین یعنی «آنکه دقیقاً به هدفش برسد» و مقهور ایتمولوژی این کلمه همچنان در فرهنگ زبان سریان امروزی موجود است. اما طالح یعنی «کسی که اشتباه کرده و از هدف دور شده است» هنوز هم معنای ایتمولوژی این کلمه در زبان سریانی موجود است. بعنوان یک نتیجهٔ دینی و مذهبی، صفی به اله صالح صفتی به اله طالح (شیطان) ۴. همچون اکثر زبانهای جهان. نسبت داده شد. پس آنچه را که لوح‌های کشف شده در سرزمین بین‌النهرین به ما نشان می‌دهد، مثل تصویر مشهور پادشاهی که شیران یا دیگر حیوانات را شکار می‌کند، تنها علاقه‌ای ورزشی به صید نیست، بلکه تعبیری دینی و لاهوتی از پادشاهی «متقی و عادل» است. پسر اله، برمارین، کسی است که در هدفش اشتباه نمی‌کند.

الوهیت «صالح و طالح» به کرات در ادبیات جدید مسیحی سریانی تکرار شده است. در قرن سوم، فیلسوف ملفان بردیسان الرهاوی سریانی به سبب اعتقاداتش از سوی یونان و روم متهم بود که در دینش مفاهیم فلک بابلی. آشوری. کلدانی داخل کرده است. اما دانشمند معاصرش،

سیکتوس یولیوس افریکانس، بردیسان را در موطنش یعنی رها ملاقات کرد و از دین او آگاه گشت و نوشت که تعالیم وی سالم و درست است و او صیاد ماهری است که تیرهایش خطا نمی‌کند. [۲۸] بعد از این مطلب مقصود سیکتوس مشخص می‌شود به عبارت دیگر قصد او اینست که بردیسان دینداری متقی و نیکو است.

بنابراین دلایل زیادی در ادبیات سریانی از همان زمان شکل‌گیری آن وجود دارد که سرازیر بودن ادبیات بین‌النهرین را قبل از میلاد به ادبیات مسیحی نشان می‌دهد. پس ادبیات مارافرام نصیبینی «قامشلی» ۳۳۳. ۳۰۳ ب.م) ارتباط مستمر بین قصه‌های کتاب مقدس و داستانها و ادبیات بین‌النهرین را نشان می‌دهد به عنوان مثال به تفسیر مارافرام از قصهٔ آتش‌پرست (متی ۲) باید اشاره کرد: انجا که می‌گوید اصل آتش‌پرستان به آشوریان برمی‌گردد و اینکه آنان منتخب خدا هستند تا به عنوان شورشگر، پادشاهان بدکار یهود را ادب کنند و اینکه آنان اولین ملتی هستند که به پادشاهی و تقدس و الهی بودن مسیح در گهواره اعتراف کردند. [۲۹] در جایی دیگر مارافرام، نعمان آرامی را، که پس از ایمان آوردن شفا یافته است، می‌ستاید و بسیار ملتش را مدح می‌نماید.

بدین شکل به مردم ملتش و نژاد و میراثی افتخار می‌کند. [۳۰] از ویژگیهای ادبیات مارافرام، که در جهان بدان شناخته می‌شود، «ادبیات منظره‌ای» یا گفتگوی بین دو چیز است که در



جای خود از ادبیات وطنی سومری و آکدی [۳۱] و آرامی به شمار می‌آید. [۳۲] اهمیت این نوع از ادبیات در این است که آن الهام‌کننده و مسبب پیدایش ادبیات نمایشنامهٔ غربی است. این نوع ادبیات در دوره‌های وسطی از اسپانیا و از طریق ترجمه‌های عربی شروع شد. [۳۳]

در حقیقت سهم تمدن بین‌النهرین در تمدنهای جهان، به ادبیات و دین منحصر نمی‌شود، بلکه مهمترین مراحل تکنولوژی، نگارش، نوشتن الفبا، محاسبات فلکی و ریاضی، ایجاد و طراحی شهرها، سامان دادن ادارهٔ شهر، کشور، امپراطوری و ارتباط آن با دیگران تحت قوانین و سازمانها، تنظیم تقویمی براساس ماههای دوازده‌گانه یا فصول هفته‌ها و روزها، طبق نظامی مستحکم و نامگذاری این تقسیمات با اسمهایی که هنوز هم در شرق استفاده می‌شود، سپس اختراع و استفاده واحدهای وزنی و طولی و... برخی از مواردیست که تمدن بین‌النهرین به تمدن و فرهنگهای جهان هدیه کرد. این هدیه هنوز هم محور اصلی زندگی تمدنی و روزمره ملت‌های جهان را تشکیل می‌دهد.

۱. اختراع چرخ چاه (۳۵۰۰ ق.م)، آیا با وجود استفاده‌های متعدد آن، ملتی هست که از آن بی‌نیاز باشد.  
 ۲. اختراع نگارش (۴ ق.م) و تکامل آن از نگارش شکلی و نقطه‌ای به میخی و میخی پیشرفته که اخبار و علوم مختلف به وسیله آن ثبت شده است و کتابت وسیله مهمی برای حفظ دستاوردهای انسانی در طول تاریخ بوده است و از همین جاست که آنها به دیگران و نسل‌های بعدی و حتی امروز منتقل شده است. آیا ملتی هست که از آن بی‌نیاز باشد؟

۳. اختراع نگارش موسیقی «نت».  
 ۴. وضع قانون که هیچ ملت تمدنی از آن بی‌نیاز نیست.  
 ۵. علم محاسبه و کشف رموز و اعداد برای آن که مورد نیاز همه ملت‌های تمدن است.  
 ۶. توپوگرافی و نقشه‌برداری.

۷. طراحی و ساخت شهرها، به عنوان مثال شهر اورک که جمعیت آن در هزاره سوم قبل از میلاد ۵۰۰۰۰ نفر تخمین زده شده است و دارای بازارهای تجاری و مراکزی برای نگارش بوده است که مطمئناً هیچ کشوری از این فن بی‌نیاز نیست.

**چکیده**

حقیقت امر این است که همانطور که تمدن بین‌النهرین در تمدن‌های دیگر تاثیر گذاشت، آن نیز بطور طبیعی از تمدنها و فرهنگ‌های پیرامون خود، فارسی، یونانی، رومی، بیزنطی، ساسانی، عثمانی و عربی تاثیر پذیرفته است. هر یک از این فرهنگ‌ها اثری بر فرهنگ بین‌النهرین گذاشته است تا فرهنگ جدیدی پدید آورد که متفاوت از فرهنگ پنج هزار سال قبل است. همانگونه که شبیه این تغییر و تحول برای همه فرهنگ‌های کهن اتفاق افتاد، بعنوان مثال فرهنگ ایرانی امروز همان فرهنگ دوره‌های گذشته نیست. اما نکته مهم در اینجا این است که ملت‌های بین‌النهرین با تمام اسم‌هایش، یعنی بابلی، آشوری، کلدانی و آرامی که در اسم سریانی خلاصه شده است، با وجود گذشت هزاران سال، همچنان هویت فرهنگی و زبانی و آنتی خودش را حفظ کرده است و پیوسته فرهنگ آن، سهم فعال و مؤثری در فرهنگ عصر دارد. نکته دوم اینکه این تمدن و فرهنگ برای مدت زمانی بالغ بر هزار سال در فرهنگ عرب تاثیر گذاشت و از آن تاثیر پذیرفت تا جزء لاینفک بافت تمدنی این کشور (سوریه) شد در پایان می‌گوییم که میراث سریانی که در دانشگاه‌های غرب لب طاقچه قرار دارد و در کتابخانه‌های سریانی پراکنده است،

همچنان نیاز به تجدید حیات و تعامل با فرهنگ کشورمان و اغنای آن دارد. این آرزویی است که تحقق آن را به مسؤولین حکومت و آنان که امکانات دانشگاهی و مالی دارند و این میراث برایشان مهم است، می‌سپاریم. برای نمونه در دانشگاه نوتردام هند ۲۵۰ هزار سند سریانی همچنان بدون مطالعه و چاپ مانده که منبع مهمی از میراث غنایم را با تمام موضوعات متعدد فرهنگی در بر دارد و تاریخش به فاصله بین قرن ۲ میلادی تا قرن ۱۴ برمی‌گردد. اگر برای خلیفه عباسی هفتم، مامون (۸۱۳)، ممکن بود که تاثیر فرهنگ سریانی را سرپرستی و آن را به زبان عربی و تمام عالم منتقل کند، در این صورت برای مسؤولین فرهنگی کشورمان امکان احیای فرهنگ سریانی وجود داشت تا فرهنگ عربی غنی گردد و هر دو فرهنگ ملیمان را تشکیل دهد. این آرزویی است که امیدواریم بزودی برآورده شود.

**منابع:**

1. M.Dandamayev and V.Lukonin, The Culture and Institutions of Ancient Iran (Cambridge: Social University Press, 989) 59, F.W. Muller, Der Burgbau zu Susa nach dem Bauberichte des Königs Dareios I (Mitteilungen der Vordeasiatisch-Aegyptischen Gesellschaft 35/1 Leipzig: 1930) 4-5 Xenophon, Cambridge Anabasis III 4.7-10.
2. Strabo XVI 1.16
3. Herodotus VII 63.
4. M. Dandamayev, " Assyria Traditions during Achaemenid Times, Assyria 1995, ed.S. Parpola and R. M. Whiting (Helsinki, 1997) 41-48.
5. B. Oded, Mass Deportations and Deportees in the Neo-Assyrian Empire (Viesbaden, 1979), especially Chapters IV and V.
6. H. Tadmor, "The Aramaization of Assyria: Aspects of Western Impact, "Mesopotamien und seine Nachbarn, ed.H. -J. Nissen and J.Renger (Berliner Beitrage zum Vorderen Orient 1, Berlin 1982) 449-470.



مطالعات فرهنگی  
 علوم انسانی

- Tatian, Oratio ad Graecos and Fragments, (ed. and trans Oxford Early Christian Texts Early Christian Doctrines (London: 1977) 134.
24. Patrologia Graeca, Vol. VI, Cols. 868 and 888. Oxford [23]: 1982) 43.10-11.
25. Hippolytus, Refutatio V 7.9.
26. De dea Syria, I, @ cf.
- Millar, The Roman Near East, 454-55.
27. The Prosopography of the Neo-Assyrian Empire (ed. K. Radner Helsinki: 1998) Vol. 1/1, 91.
28. [28] F. C. R. Thee, Julius Africanus and the Early Christian View of Magi (Hermeneutische Untersuchungen zur Theologie 19. Tübingen, 1984) 147-48.
29. Des Heiligen Ephraem des Syrers Hymnen de nativitate (Epiphania) (ed. E. Beck CSCO, Vol. 186, Scriptores Syri Vol. 82 Louvain: Secretariat du CorpusCO, 1959) 99-102.
30. In reference to li Kings 5:1ff. concerning Naaman the Aramean Cf. Saint Ephrem's Commentary on Tatian's Diatessaron

(ed. and tr. Carmel McCarthy Oxford

Oxford University Commentary on Tatian's Diatessaron

(ed. and tr. Carmel McCarthy Oxford: Oxford University Press, 1993) 186-187.

31. W. G. Lambert, Babylonian Wisdom Literature (Oxford: 1960) esp. ch. 7.
32. The Aramaic text of Ahiqar from Elephantine contains Dispute between Thorn-bush and Pomegranate. See S. Brock, "Syrian Dialogue Poems: Marginalia to a Recent Edition," "Le Muscon 97 (1984) 32.
33. S. Brock, "Syrian Dialogue Poems: Marginalia to a Recent Edition," "Le Muscon 97 (1984) 32

پی نوشتها

۱. یا الرُّهّا: شهر اورفا (اِس به یونان).

۲. اِتمولوزی

۳. Henotheism توحید نوبی: پرستش چند خدا یکی پس از دیگری

۴. Satan

7. Seleucids reigned over the former Assyrian Empire after Alexander the Great from the fourth century B.C. with their Capital in Seleucia by the Tiger River later, the Seleucids were driven back to the West of [Euphrates by the Parthians (Persians).
8. F. Fales, Aramaic Epigraphs on Clay Tablets of the Neo-Assyrian Period (Rome: 1986) 61-66.
- S. Parpola, "The Alleged Middle/Neo-Assyrian Irregular Verb \*nass, and the Assyrian Sound change Sh > s, ["Assur 1,1-10.
9. J. J. Collins, The Scepter and the Star (New York, 1995) 154-167.
10. Jeosephus, Antiquity 13.6.6.

۱۱. نام سوریه بر قسمت غربی تا قرن ۷ میلادی یعنی آنگاه که با آمدن عرب شام نامید شد باقی ماند و با ورود فرانسه بدان نام اولین بورزهای جغرافیایی کنونی نهاده شد.

"Salihii", The Shrine of Nebo at Hatra 12. W.

"Iraq 45 (1983) 140-145.

۱۲. به مقاله پیوست با آدرس زیر مراجعه کنید.

<http://www.zelga.com/arabic/modules.phpname=Newsfile'articleside=58>

14. Simo Parpola, Assyrian Prophecies (State Archives of Assyria 9, Helsinki, 1997)
15. S. Abuzayd, Ihdayutha.
16. Oxford Dictionary.
17. S. Parpola, Assyrian Prophecies (State Archives of Assyria IX Helsinki: Helsinki University Press, 1997)
18. S. Parpola, "The Assyrian Tree of Life: Tracing the Origin of Jewish Monotheism and Greek Philosophy," JNES (1993), Vol.3, 207.
19. I King 22: 19-23.
20. Steps in the Assyrian (Handout to be distributed).
21. J. N. Delly,
22. Clement of Alexandria, Strom. III 12.81.
23. M. Whittaker,